

ساختار وجودی انسان، ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری

حسین حجتی^۱

چکیده

انسان به مثابه موجودی ممتاز در نظام هستی، دارای ساختار وجودی چندلایه‌ای است که او را از سایر موجودات جاندار و بی‌جان متمایز می‌سازد. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و با تأکید بر انسان‌شناسی اسلامی، به بررسی ساختار وجودی انسان و ظرفیت‌های منحصر به فرد او در برنامه‌ریزی و آینده‌نگری می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که چه مؤلفه‌های وجودی، شناختی، و معنوی، انسان را قادر می‌سازند تا برخلاف سایر موجودات، با بهره‌گیری از تجارب گذشته، مسیر آینده را به صورت هدفمند طراحی کند؟ این پژوهش با روش تحلیلی - استنتاجی و با بهره‌گیری از منابع فلسفی، کلامی، روان‌شناختی، و عصب‌شناختی، نشان می‌دهد که ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در انسان، برآمده از تلاقی سه لایه وجودی است: نخست، ساختار عصبی - شناختی پیشرفته که در قشر پیش‌پیشانی مغز تجلی می‌یابد؛ دوم، قوه عاقله و اراده آگاهانه که در فلسفه اسلامی به تفصیل تبیین شده است؛ و سوم، بُعد معنوی - فطری انسان که او را به سوی کمال و غایت وجودی سوق می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سه لایه در تعامل با یکدیگر، ظرفیتی منحصر به فرد پدید می‌آورند که نه در موجودات بی‌جان یافت می‌شود و نه در جانداران دیگر به این سطح از پیچیدگی و هدفمندی می‌رسد. نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های فلسفه تعلیم و تربیت، روان‌شناسی مثبت‌گرا، و اخلاق کاربردی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ساختار وجودی انسان، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، انسان‌شناسی اسلامی، قوه عاقله، سفر ذهنی در زمان، فطرت، تمایز انسانی.

^۱ - دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی (ص) h.hojjati@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

پرسش از ماهیت انسان و جایگاه او در نظام هستی، از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل اندیشه بشری است. در میان موجوداتی که تاکنون شناخته شده‌اند، انسان تنها موجودی است که نه تنها در زمان حال زندگی می‌کند، بلکه قادر است گذشته را به یاد آورد، آینده را تصور کند، و بر اساس این دو، برنامه‌ای هدفمند برای حیات خود طراحی نماید. این ویژگی که در ادبیات علوم شناختی به «سفر ذهنی در زمان» (Mental Time Travel) معروف است (Tulving, 2002, p. 2)، یکی از برجسته‌ترین وجوه تمایز انسان از سایر موجودات به شمار می‌رود.

موجودات بی‌جان، از سنگ و آب گرفته تا پیچیده‌ترین ترکیبات شیمیایی، هیچ‌گونه ظرفیتی برای پردازش اطلاعات، یادگیری، یا برنامه‌ریزی ندارند و صرفاً تابع قوانین فیزیکی و شیمیایی هستند (Prigogine & Stengers, 1984, p. 143). جانداران ساده‌تر نیز عمدتاً بر اساس غرایز ذاتی و واکنش‌های شرطی عمل می‌کنند و رفتارشان در چارچوب الگوهای از پیش تعیین‌شده ژنتیکی محدود می‌ماند (Lorenz, 1981, p. 156). حتی پیشرفته‌ترین پستانداران، مانند شامپانزه‌ها و دلفین‌ها، که دارای سطحی از هوش اجتماعی و توانایی حل مسئله هستند، در برنامه‌ریزی بلندمدت و آینده‌نگری مبتنی بر تأمل انتزاعی، به مراتب از انسان فروترند (Suddendorf & Corballis, 2007, p. 301).

آنچه این پژوهش بدان می‌پردازد، تبیین دقیق و علمی این تمایز است: چه ساختارهای وجودی در انسان وجود دارد که این ظرفیت را پدید می‌آورد؟ چگونه انسان می‌تواند از موفقیت‌ها و شکست‌های گذشته درس بگیرد و آن‌ها را در طراحی آینده به کار گیرد؟ و آیا این ظرفیت صرفاً محصول تکامل بیولوژیک است یا ریشه در ابعاد عمیق‌تر وجودی انسان دارد؟ در انسان‌شناسی اسلامی، این مسأله از زوایای متعددی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم انسان را موجودی معرفی می‌کند که خداوند از روح خود در او دمیده است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر/۲۹)، و این نفخه الهی، بنیان تمایز وجودی انسان از سایر مخلوقات است. فیلسوفان مسلمان از ابن‌سینا تا ملاصدرا، با تکیه بر این آموزه‌های وحیانی و

با بهره‌گیری از عقل فلسفی، به تبیین ساختار نفس انسانی و قوای آن پرداخته‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۴۶).

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش از چند منظر قابل بررسی است:

نخست، از منظر نظری: درک دقیق ساختار وجودی انسان و ظرفیت‌های منحصر به فرد او، پایه‌ای اساسی برای هر نوع نظریه‌پردازی در علوم انسانی است. بدون شناخت صحیح از ماهیت انسان، نمی‌توان نظریه‌های معتبری در حوزه‌های تعلیم و تربیت، اخلاق، سیاست، و اقتصاد ارائه داد (Nussbaum, 2000, p. 70).

دوم، از منظر کاربردی: در عصر حاضر که بشریت با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌روست، توانایی برنامه‌ریزی بلندمدت و آینده‌نگری اهمیت حیاتی دارد. شناخت مبانی این توانایی می‌تواند به تقویت آن در افراد و جوامع کمک کند (Seligman et al., 2013, p. 119).

سوم، از منظر دینی-فرهنگی: در جوامع اسلامی، تبیین ظرفیت‌های انسانی بر اساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی، می‌تواند به ایجاد پیوند میان آموزه‌های دینی و یافته‌های علمی معاصر کمک کند و از این طریق، نظریه‌های کاربردی‌تری در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی ارائه دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

چهارم، از منظر میان‌رشته‌ای: این پژوهش با تلفیق دیدگاه‌های فلسفه اسلامی، علوم شناختی، عصب‌شناسی، و روان‌شناسی، می‌تواند به غنای گفتگوی میان‌رشته‌ای در حوزه انسان‌شناسی کمک کند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

مسئله تمایز انسان از سایر موجودات، سابقه‌ای طولانی در تاریخ اندیشه بشری دارد. در فلسفه یونان باستان، ارسطو انسان را «حیوان ناطق» (Zoon Logon Echon) نامید و عقل را ویژگی متمایزکننده او دانست (Aristotle, 350 BCE/1984, p. 1253a). این تعریف، قرن‌ها بر اندیشه فلسفی غرب و اسلام سایه افکند.

در فلسفه اسلامی، فارابی در «آراء اهل المدینة الفاضلة» به تبیین قوای نفس انسانی پرداخت و قوه ناطقه را عالی‌ترین قوه انسانی دانست که او را قادر به تعقل، تدبیر، و برنامه‌ریزی

می‌سازد (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۶۵). ابن‌سینا در «الشفاء» و «النجاة»، نظریه جامعی درباره نفس انسانی ارائه داد و قوای ادراکی و تحریکی نفس را به تفصیل تبیین کرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۳). غزالی در «احیاء علوم الدین» به نقش عقل در هدایت انسان به سوی سعادت پرداخت (غزالی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۸۵). ملاصدرا در «الحکمة المتعالیة» با نظریه «حرکت جوهری» نفس، تبیین عمیق‌تری از پویایی وجودی انسان ارائه داد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۴۶).

در دوران معاصر، پژوهش‌های متعددی در حوزه‌های مختلف به این مسأله پرداخته‌اند. در علوم شناختی، تولوینگ (Tulving, 2002) مفهوم «سفر ذهنی در زمان» را مطرح کرد و آن را ویژگی منحصر به فرد حافظه اپیزودیک انسان دانست. ساندن‌دورف و کوربالیس (Suddendorf & Corballis, 2007) این مفهوم را گسترش دادند و نشان دادند که توانایی تصور آینده در انسان، از نظر کیفی با آنچه در سایر حیوانات مشاهده می‌شود متفاوت است. در عصب‌شناسی، داماسیو (Damasio, 1994) نشان داد که قشر پیش‌پیشانی مغز نقش محوری در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری دارد. در روان‌شناسی، سلیگمن و همکاران (Seligman et al., 2013) استدلال کردند که انسان اساساً موجودی «آینده‌نگر» است، نه صرفاً موجودی که به گذشته واکنش نشان می‌دهد.

در ایران و جهان اسلام نیز پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است. جوادی آملی (۱۳۸۵) در «تفسیر انسان به انسان» به تبیین ابعاد وجودی انسان از منظر قرآن پرداخته است. مطهری (۱۳۷۴) در «انسان در قرآن» ویژگی‌های منحصر به فرد انسان را از دیدگاه اسلامی بررسی کرده است. با این حال، پژوهشی که به صورت میان‌رشته‌ای و با تلفیق دیدگاه‌های انسان‌شناسی اسلامی و علوم شناختی معاصر، به مسأله برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انسان بپردازد، کمتر صورت گرفته است و این پژوهش در صدد پر کردن این خلأ است.

۱-۴. اهداف پژوهش

اهداف این پژوهش عبارتند از:

۱. تبیین ساختار وجودی انسان و مقایسه آن با سایر موجودات جاندار و بی‌جان

۲. تحلیل مبانی فلسفی-اسلامی ظرفیت برنامه ریزی و آینده نگری در انسان

۳. بررسی یافته های علوم شناختی و عصب شناختی درباره این ظرفیت

۴. ارائه تبیینی یکپارچه و میان رشته ای از چگونگی بهره گیری انسان از تجارب گذشته در طراحی آینده

۵. استخراج دلالت های کاربردی این تبیین برای حوزه های تعلیم و تربیت و روان شناسی

۱-۵. سوالات پژوهش

۱. چه مؤلفه های وجودی انسان را قادر می سازند تا برخلاف سایر موجودات، برنامه ریزی و آینده نگری داشته باشد؟

۲. انسان شناسی اسلامی چه تبیینی از ظرفیت برنامه ریزی و آینده نگری انسان ارائه می دهد؟

۳. یافته های علوم شناختی و عصب شناختی چه نسبتی با دیدگاه های انسان شناسی اسلامی دارند؟

۴. چگونه انسان می تواند از تجارب گذشته (موفقیت ها و شکست ها) در طراحی آینده بهره گیرد؟

۱-۶. فرضیه های پژوهش

۱. ظرفیت برنامه ریزی و آینده نگری در انسان، برآمده از تلاقی سه لایه وجودی است: ساختار عصبی-شناختی پیشرفته، قوه عاقله و اراده آگاهانه، و بُعد معنوی-فطری.

۲. انسان شناسی اسلامی با تبیین قوای نفس انسانی، تصویری جامع تر و عمیق تر از این ظرفیت ارائه می دهد که با یافته های علوم شناختی معاصر همخوانی قابل توجهی دارد.

۳. بهره گیری از تجارب گذشته در طراحی آینده، مستلزم فعال سازی هماهنگ حافظه اپیزودیک، تفکر انتزاعی، و اراده معطوف به هدف است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. انسان در نظام هستی: رویکرد هستی شناختی

برای درک جایگاه انسان در نظام هستی و تمایز او از سایر موجودات، نخست باید تصویری کلی از سلسله مراتب موجودات ارائه داد. در هستی شناسی اسلامی، موجودات بر اساس

درجه وجودی و کمال هستی‌شان در یک نظام سلسله‌مراتبی قرار دارند. ملاصدرا در «الحکمة المتعالیة» با طرح نظریه «تشکیک وجود»، نشان می‌دهد که وجود دارای مراتب و درجات است و هر موجودی بر اساس شدت و ضعف وجودی‌اش، جایگاه خاصی در این سلسله‌مراتب دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۸).

در این نظام، موجودات بی‌جان در پایین‌ترین مرتبه قرار دارند. آن‌ها فاقد هرگونه ادراک، حرکت ارادی، و واکنش هدفمند هستند و صرفاً تابع قوانین فیزیکی و شیمیایی‌اند. پریگوزین و استنگرز (Prigogine & Stengers, 1984, p. 143) نشان داده‌اند که حتی سیستم‌های فیزیکی پیچیده که دارای «نظم خودسازمان‌ده» هستند، فاقد هرگونه آگاهی یا هدفمندی درونی‌اند و رفتارشان کاملاً از قوانین ترمودینامیک تبعیت می‌کند.

گیاهان، به‌عنوان ساده‌ترین موجودات زنده، دارای «نفس نباتی» هستند که ابن‌سینا آن را دارای سه قوه تغذیه، رشد، و تولیدمثل می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۳). این موجودات قادر به واکنش نسبت به محیط هستند، اما این واکنش‌ها کاملاً غریزی و مکانیکی است و هیچ‌گونه آگاهی یا برنامه‌ریزی در آن‌ها وجود ندارد. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که برخی گیاهان دارای نوعی «حافظه» اپی‌ژنتیک هستند که به آن‌ها امکان می‌دهد به تجارب محیطی گذشته واکنش نشان دهند (Trewavas, 2003, p. 1)، اما این فرایند کاملاً زیست‌شیمیایی است و هیچ ربطی به آگاهی یا برنامه‌ریزی ندارد.

حیوانات، به‌ویژه پستانداران عالی، دارای «نفس حیوانی» هستند که علاوه بر قوای نباتی، دارای قوای ادراکی حسی و تحریکی است (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۶۵). آن‌ها قادر به یادگیری، حل مسئله، و حتی نوعی برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت هستند. کلایتون و همکاران (Clayton et al., 2001, p. 685) نشان داده‌اند که کلاغ‌های جی غربی قادرند غذا را برای آینده ذخیره کنند و این رفتار نوعی «برنامه‌ریزی» ابتدایی را نشان می‌دهد. با این حال، ساندنورف و کوربالیس (Suddendorf & Corballis, 2007, p. 301) استدلال می‌کنند که این رفتارها اساساً با برنامه‌ریزی انسانی متفاوت است، زیرا فاقد انعطاف‌پذیری، تأمل انتزاعی، و توانایی تصور سناریوهای متعدد آینده است.

انسان در رأس این سلسله مراتب قرار دارد. قرآن کریم این جایگاه را با تعبیر «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الإسراء/۷۰) بیان می‌کند. این تکریم و تفضیل، ریشه در ساختار و جودی خاص انسان دارد که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.

۲-۲. ساختار و جودی انسان در انسان‌شناسی اسلامی

۲-۲-۱. نفس انسانی و قوای آن

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی مرکب از جسم و نفس است. نفس انسانی که در قرآن کریم با تعبیر مختلفی از جمله «روح»، «نفس»، و «قلب» از آن یاد شده، حقیقتی مجرد و غیرمادی است که مبدأ تمام فعالیت‌های ادراکی و ارادی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). ابن‌سینا در «النجاة» نفس را چنین تعریف می‌کند: «النَّفْسُ كَمَالٌ أَوَّلُ لَجِسْمٍ طَبِيعِيٍّ آلِيٍّ ذِي حَيَاةٍ بِالْقُوَّةِ» (ابن‌سینا، ۱۹۸۵م، ص ۱۵۷)؛ یعنی نفس کمال اول برای جسم طبیعی آلی است که بالقوه دارای حیات است.

ملاصدرا با نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» نفس، تبیین عمیق‌تری ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، نفس در آغاز با جسم پدید می‌آید اما در مسیر تکامل، از جسم فراتر می‌رود و به مرتبه‌ای از تجرد می‌رسد که قادر به ادراک معقولات و تأمل در کلیات است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۴۶). این نظریه، پویایی و جودی انسان را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که انسان موجودی ثابت نیست، بلکه در مسیر تکامل مستمر قرار دارد.

قوای نفس انسانی در فلسفه اسلامی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: قوای ادراکی و قوای تحریکی. قوای ادراکی شامل حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، لامسه)، حواس باطنی (حس مشترک، خیال، وهم، حافظه، و متصرفه)، و عقل نظری و عملی است. قوای تحریکی نیز شامل قوه شهوانی، غضبیه، و اراده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۳؛ فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۶۵).

در میان این قوا، عقل نظری و عملی، و اراده، نقش محوری در برنامه‌ریزی و آینده‌نگری دارند. عقل نظری قادر به ادراک کلیات، تجرید مفاهیم از مصادیق جزئی، و استنتاج منطقی است. عقل عملی، این ادراکات کلی را در حوزه عمل به کار می‌گیرد و بر اساس آن‌ها، اعمال انسان را هدایت می‌کند (غزالی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۸۵). این دو قوه با یکدیگر، ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری را در انسان پدید می‌آورند.

۲-۲-۲. فطرت و غایت‌مندی وجودی انسان

یکی از مفاهیم کلیدی در انسان‌شناسی اسلامی، مفهوم «فطرت» است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم/۳۰). فطرت، آن سرشت اصیل و ذاتی انسان است که خداوند او را بر آن آفریده و شامل گرایش‌های فطری به حق، خیر، زیبایی، و کمال است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۵۶).

این غایت‌مندی فطری، یکی از مبانی اساسی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در انسان است. انسان به دلیل فطرت کمال‌جوی خود، همواره به سوی آینده‌ای بهتر گرایش دارد و این گرایش، انگیزه اساسی برنامه‌ریزی را فراهم می‌کند. فرانکل (Frankl, 1985, p. 105) از منظر روان‌شناسی وجودی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که انسان موجودی است که به دنبال معنا می‌گردد و این جستجوی معنا، محرک اصلی برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری است.

۲-۲-۳. اراده و اختیار: بنیان برنامه‌ریزی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان که او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد، اراده آزاد و اختیار است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً» (الإنسان/۳). این آیه نشان می‌دهد که انسان در برابر راه‌های مختلف، قدرت انتخاب دارد و این انتخاب، مبتنی بر اراده آگاهانه اوست.

در فلسفه اسلامی، اراده انسانی از دو جهت متمایز است: نخست، اراده انسان مبتنی بر آگاهی و شناخت است، نه صرفاً غریزه؛ دوم، اراده انسان قادر به تعیین هدف‌های بلندمدت و پایبندی به آن‌هاست (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۶۸). این دو ویژگی، اراده انسانی را از «اراده» حیوانی که صرفاً واکنشی به محرک‌های فوری است، متمایز می‌سازد.

خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» می نویسد که انسان به دلیل برخورداری از عقل و اراده، قادر است «تدبیر معاش» و «تدبیر معاد» داشته باشد؛ یعنی هم برای زندگی دنیوی برنامه ریزی کند و هم برای سعادت اخروی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱). این تدبیر دوگانه، نشان دهنده عمق و گستردگی ظرفیت برنامه ریزی در انسان است.

۲-۳. ساختار عصبی-شناختی برنامه ریزی و آینده نگری

۲-۳-۱. قشر پیش پیشانی: مقر برنامه ریزی

از منظر عصب شناختی، ظرفیت برنامه ریزی و آینده نگری در انسان، عمدتاً به قشر پیش پیشانی (Prefrontal Cortex) مغز وابسته است. این ناحیه که در انسان به مراتب بزرگتر و پیچیده تر از سایر پستانداران است، مسئول کارکردهای اجرایی از جمله برنامه ریزی، تصمیم گیری، کنترل تکانه، و تفکر انتزاعی است (Miller & Cohen, 2001, p. 167).

داماسیو (Damasio, 1994, p. 34) در مطالعه معروف خود درباره بیمار «فینیاس گیج» که آسیب به قشر پیش پیشانی او وارد شده بود، نشان داد که این آسیب، توانایی برنامه ریزی و تصمیم گیری را به شدت مختل می کند، در حالی که هوش کلی و حافظه فرد دست نخورده می ماند. این یافته نشان می دهد که برنامه ریزی یک کارکرد مستقل و تخصصی است که به ساختارهای عصبی خاصی وابسته است.

فاستر (Fuster, 2008, p. 3) نشان داده است که قشر پیش پیشانی به عنوان «مدیر اجرایی» مغز عمل می کند و وظیفه یکپارچه سازی اطلاعات از منابع مختلف، تنظیم رفتار بر اساس اهداف بلندمدت، و مدیریت تعارض میان اهداف رقیب را بر عهده دارد. این ناحیه در انسان حدود ۲۹ درصد از کل قشر مغز را تشکیل می دهد، در حالی که در شامپانزه ها این نسبت حدود ۱۷ درصد است (Semendeferi et al., 2002, p. 53).

۲-۳-۲. حافظه اپیزودیک و سفر ذهنی در زمان

تولوینگ (Tulving, 2002, p. 2) مفهوم «حافظه اپیزودیک» را به عنوان نوعی از حافظه

معرفی کرد که به انسان امکان می‌دهد رویدادهای خاص گذشته را با جزئیات زمانی و مکانی به یاد آورد. این نوع حافظه، پایه «سفر ذهنی در زمان» است که انسان را قادر می‌سازد نه تنها به گذشته بازگردد، بلکه آینده را نیز تصور کند.

شاهین و همکاران (Schacter et al., 2007, p. 657) نشان داده‌اند که تصور آینده و به یادآوری گذشته، از شبکه‌های عصبی مشترکی در مغز استفاده می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که توانایی برنامه‌ریزی برای آینده، ریشه در همان ساختارهای عصبی دارد که حافظه اپیزودیک را پشتیبانی می‌کنند. به عبارت دیگر، انسان برای تصور آینده، از «مواد خام» تجارب گذشته استفاده می‌کند و آن‌ها را به شیوه‌های جدید ترکیب می‌کند.

ساندندورف و کوربالیس (Suddendorf & Corballis, 2007, p. 299) استدلال می‌کنند که سفر ذهنی در زمان، یک ویژگی منحصر به فرد انسانی است که دو مؤلفه اساسی دارد: نخست، توانایی بازسازی ذهنی رویدادهای گذشته؛ دوم، توانایی پیش‌بینی و تصور رویدادهای آینده. این دو مؤلفه با یکدیگر، ظرفیت برنامه‌ریزی را پدید می‌آورند.

۲-۳-۳. تفکر انتزاعی و زبان

یکی دیگر از مبانی شناختی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، توانایی تفکر انتزاعی است. انسان قادر است مفاهیم کلی را از مصادیق جزئی تجرید کند، روابط علی و معلولی را درک کند، و بر اساس این درک، پیامدهای احتمالی اعمال آینده را پیش‌بینی کند (Deacon, 1997, p. 340). این توانایی، که در هیچ موجود دیگری به این سطح از پیچیدگی یافت نمی‌شود، پایه اساسی برنامه‌ریزی است.

زبان نیز نقش محوری در این فرایند دارد. ویگوتسکی (Vygotsky, 1986, p. 218) نشان داد که زبان نه تنها ابزار ارتباط، بلکه ابزار تفکر است. انسان با استفاده از زبان، می‌تواند تجارب گذشته را روایت کند، آینده را توصیف کند، و برنامه‌های خود را به صورت نمادین بازنمایی کند. این توانایی نمادین، که دیکن (Deacon, 1997, p. 22) آن را «ارجاع نمادین» می‌نامد، انسان را قادر می‌سازد تا از محدودیت‌های زمان و مکان فراتر رود و در قلمرو انتزاع و تصور عمل کند.

۲-۴. يادگيرى از تجربه: مکانيسم‌هاى شناختى و فلسفى

۲-۴-۱. يادگيرى تجربى در روان‌شناسى

يادگيرى از تجربه، يکى از بنيادى‌ترين فرايندهاى شناختى انسان است. کولب (Kolb, 1984, p. 38) در نظريه «يادگيرى تجربى» خود، چرخه‌اى چهار مرحله‌اى را معرفى مى‌کند: تجربه مستقيم، مشاهده تأملى، مفهوم‌سازى انتزاعى، و آزمائش فعال. اين چرخه نشان مى‌دهد که يادگيرى از تجربه، فرايندى پيچيده است که مستلزم تأمل، تحليل، و کاربرد است.

باندورا (Bandura, 1986, p. 51) با نظريه «يادگيرى اجتماعى-شناختى» خود نشان داد که انسان نه تنها از تجارب مستقيم خود، بلکه از مشاهده تجارب ديگران نيز ياد مى‌گيرد. اين توانايى که «يادگيرى مشاهده‌اى» ناميده مى‌شود، ظرفيت يادگيرى انسان را به مراتب گسترش مى‌دهد و به او امکان مى‌دهد از اشتباهات ديگران درس بگيرد بدون اينکه خود آن اشتباهات را تجربه کند.

سليگمن و همکاران (Seligman et al., 2013, p. 119) استدلال مى‌کنند که انسان اساساً موجودى «آينده‌نگر» است و حافظه گذشته عمدتاً در خدمت تصور آينده قرار دارد. آن‌ها اين ديدگاه را «نظريه آينده‌نگرى» مى‌نامند و آن را در تضاد با ديدگاه سنتى روان‌شناسى قرار مى‌دهند که انسان را موجودى مى‌داند که عمدتاً به گذشته واکنش نشان مى‌دهد.

۲-۴-۲. يادگيرى از شکست و موفقيت در منابع اسلامى

در منابع اسلامى، يادگيرى از تجربه و بهره‌گيرى از موفقيت‌ها و شکست‌هاى گذشته، به عنوان يک فضيلت عقلانى و اخلاقى مورد تأکيد قرار گرفته است. امام على عليه السلام مى‌فرمايد: «الْتَجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ» (آمدى، ۱۳۶۶، ص ۲۸)؛ يعنى تجربه‌ها دانشى است که از آن‌ها بهره‌مند مى‌شوند. اين سخن نشان مى‌دهد که در اندیشه اسلامى، تجربه نه تنها يک رويداد گذشته، بلکه منبعى از دانش براى آينده است.

در جاى ديگر، امام على عليه السلام مى‌فرمايد: «مَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِتَجَارِبِهِ لَمْ يَسْتَفِدْ مِنْ تَعَاْقِبِ آيَامِهِ» (آمدى، ۱۳۶۶، ص ۳۱۲)؛ يعنى کسى که از تجربه‌هايش بهره نگیرد، از گذشت

روزگار سودی نمی‌برد. این سخن به‌وضوح بر ضرورت یادگیری از تجربه و به‌کارگیری آن در برنامه‌ریزی آینده تأکید می‌کند.

قرآن کریم نیز در آیات متعددی بر اهمیت عبرت‌گیری از تاریخ و تجارب گذشتگان تأکید می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر/۲). واژه «اعتبار» در اینجا به معنای عبور از ظاهر به باطن و استخراج درس‌های کلی از رویدادهای جزئی است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۱۰). این فرایند دقیقاً همان چیزی است که در روان‌شناسی شناختی به «مفهوم‌سازی انتزاعی» معروف است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. نوع و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نوع نظری-بنیادی است و با رویکرد میان‌رشته‌ای به بررسی ساختار وجودی انسان و ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری می‌پردازد. روش اصلی پژوهش، «تحلیل محتوای کیفی» و «استدلال فلسفی» است که با «مرور نظام‌مند ادبیات» ترکیب شده است. این ترکیب روشی، امکان بررسی همزمان منابع فلسفی-اسلامی و یافته‌های علوم تجربی را فراهم می‌کند و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا از مزایای هر دو رویکرد بهره‌مند شود (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۸).

در بخش فلسفی-اسلامی، از روش «تحلیل متن» و «استنتاج فلسفی» استفاده شده است. متون اصلی فلاسفه اسلامی از جمله ابن‌سینا، فارابی، ملاصدرا، و علامه طباطبایی، به‌همراه آیات قرآن کریم و روایات معتبر، مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته‌اند. در بخش علوم شناختی و عصب‌شناختی، از روش «مرور نظام‌مند» پژوهش‌های تجربی معتبر استفاده شده است.

۳-۲. منابع و داده‌ها

منابع این پژوهش به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: متون کلاسیک فلسفه اسلامی شامل آثار ابن‌سینا، فارابی، ملاصدرا، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، و علامه طباطبایی.

دسته دوم: منابع دینی شامل قرآن کریم، نهج البلاغه، و مجموعه‌های روایی معتبر.

دسته سوم: پژوهش‌های معاصر در حوزه‌های عصب‌شناسی شناختی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی تکاملی، و فلسفه ذهن.

۳-۳. روش تحلیل و استدلال

در این پژوهش، از سه شیوه استدلال به‌صورت مکمل استفاده شده است: استدلال قیاسی در بخش‌های فلسفی، استدلال استقرایی در بخش‌های تجربی، و استدلال تمثیلی در مقایسه دیدگاه‌های اسلامی با یافته‌های علمی. این رویکرد چندوجهی، انسجام درونی پژوهش را تضمین می‌کند و از یک‌سونگری جلوگیری می‌نماید (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. تمایزات بنیادین انسان از سایر موجودات

۴-۱-۱. تمایز در سطح وجودی

نخستین و بنیادی‌ترین تمایز انسان از سایر موجودات، تمایز در سطح وجودی است. در هستی‌شناسی اسلامی، انسان تنها موجودی است که در او دو ساحت متفاوت وجود، یعنی ماده و مجرد، به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد با یکدیگر ترکیب شده‌اند. ملاصدرا این ترکیب را با تعبیر «جسمانیة الحدود و روحانیة البقاء» توصیف می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۴۶). این ترکیب دوگانه، انسان را در موقعیتی قرار می‌دهد که هم با عالم ماده پیوند دارد و هم از آن فراتر می‌رود.

قرآن کریم این دوگانگی را با تعبیر «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (المؤمنون/۱۲) و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر/۲۹) بیان می‌کند. این دو آیه نشان می‌دهد که انسان هم ریشه در خاک دارد و هم از روح الهی بهره‌مند است. این ترکیب، انسان را موجودی می‌سازد که در عین تعلق به عالم ماده، قادر به تعالی از آن است.

از منظر علوم تجربی نیز، انسان دارای ویژگی‌هایی است که او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد. ویلسون (Wilson, 1998, p. 164) استدلال می‌کند که انسان تنها موجودی است که دارای «فرهنگ تجمعی» است؛ یعنی توانایی انتقال دانش و مهارت از نسلی به نسل

دیگر به گونه ای که هر نسل بر دستاوردهای نسل قبل بنا می کند. این ویژگی، که توماسلو (Tomasello, 1999, p. 5) آن را «چرخه چرخ فرهنگی» می نامد، ریشه در ظرفیت برنامه ریزی و آینده نگری انسان دارد.

۴-۱-۲. تمایز در سطح شناختی

در سطح شناختی، انسان دارای توانایی هایی است که در هیچ موجود دیگری به این سطح از پیچیدگی یافت نمی شود. پن و همکاران (Penn et al., 2008, p. 109) در یک مرور جامع، استدلال می کنند که تفاوت شناختی انسان با سایر حیوانات، نه کمی بلکه کیفی است. آن ها نشان می دهند که انسان دارای توانایی «تفکر رابطه ای» است که به او امکان می دهد روابط میان روابط را درک کند، در حالی که سایر حیوانات صرفاً قادر به درک روابط مستقیم میان اشیاء هستند.

این توانایی تفکر رابطه ای، پایه اساسی برنامه ریزی است. برنامه ریزی مستلزم درک روابط علی پیچیده، پیش بینی پیامدهای زنجیره ای اعمال، و ارزیابی گزینه های مختلف بر اساس معیارهای انتزاعی است. همه این فرایندها به توانایی تفکر رابطه ای وابسته اند که انسان را از سایر موجودات متمایز می سازد.

در انسان شناسی اسلامی، این تمایز شناختی به «عقل» نسبت داده می شود. ابن سینا عقل را به چهار مرتبه تقسیم می کند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، و عقل مستفاد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸). این مراتب نشان می دهند که عقل انسانی یک توانایی ثابت نیست، بلکه در مسیر تکامل و رشد قرار دارد. عقل مستفاد، که بالاترین مرتبه عقل است، به انسان امکان می دهد با عقل فعال ارتباط برقرار کند و به معرفت های عالی دست یابد.

۴-۱-۳. تمایز در سطح اخلاقی-ارزشی

یکی از مهم ترین تمایزات انسان از سایر موجودات، توانایی داوری اخلاقی و عمل بر اساس ارزش هاست. انسان نه تنها قادر است آینده را پیش بینی کند، بلکه می تواند آینده های مختلف را از منظر اخلاقی ارزیابی کند و بر اساس این ارزیابی، انتخاب کند. این توانایی، که کانت (Kant, 1785/1998, p. 31) آن را «اراده خودآیین» می نامد، انسان را موجودی اخلاقی می سازد.

در اندیشه اسلامی، این بُعد اخلاقی با مفهوم «تکلیف» و «مسئولیت» پیوند دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الأحزاب/۷۲). این آیه نشان می‌دهد که انسان تنها موجودی است که توانایی پذیرش «امانت الهی» را دارد، و این توانایی ریشه در اراده آزاد و ظرفیت برنامه‌ریزی اوست.

۴-۲. ظرفیت برنامه‌ریزی: تحلیل چندسطحی

۴-۲-۱. برنامه‌ریزی در سطح فردی

در سطح فردی، ظرفیت برنامه‌ریزی انسان شامل توانایی تعیین هدف، طراحی مسیر رسیدن به هدف، پیش‌بینی موانع، و تنظیم رفتار بر اساس بازخورد است. لاک و لاتام (Locke & Latham, 2002, p. 705) در نظریه «تعیین هدف» خود نشان داده‌اند که هدف‌گذاری مشخص و چالش‌برانگیز، عملکرد انسان را به‌طور معناداری بهبود می‌بخشد. این یافته نشان می‌دهد که ظرفیت برنامه‌ریزی انسان نه تنها یک توانایی بالقوه، بلکه یک عامل فعال در شکل‌دادن به رفتار است.

در منابع اسلامی، این بُعد از برنامه‌ریزی با مفهوم «نیت» پیوند دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۴). نیت در اینجا نه تنها به معنای قصد ساده، بلکه به معنای جهت‌گیری کلی وجود انسان به سوی هدفی مشخص است. این جهت‌گیری، تمام رفتارهای انسان را در یک چارچوب معنادار قرار می‌دهد و آن‌ها را به سوی هدف نهایی هدایت می‌کند.

۴-۲-۲. برنامه‌ریزی در سطح اجتماعی

انسان تنها موجودی است که قادر به برنامه‌ریزی در سطح اجتماعی و تمدنی است. این توانایی، که مستلزم هماهنگی میان افراد متعدد، تقسیم کار، و تعریف اهداف مشترک است، ریشه در ظرفیت‌های شناختی و اجتماعی منحصر به فرد انسان دارد. توماسلو (Tomasello, 1999, p. 58) نشان داده است که انسان دارای توانایی «قصد مشترک» است که به او امکان می‌دهد با دیگران در تعقیب اهداف مشترک همکاری کند. این توانایی، که در هیچ موجود

دیگری به این سطح از پیچیدگی یافت نمی‌شود، پایه اساسی سازمان‌های اجتماعی و تمدن انسانی است.

در اندیشه اسلامی، این بُعد اجتماعی برنامه‌ریزی با مفهوم «خلافت» پیوند دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقره/۳۰). خلافت در اینجا به معنای نمایندگی خداوند در زمین و مسئولیت آبادانی و اداره آن است. این مسئولیت، مستلزم برنامه‌ریزی در سطح اجتماعی و تمدنی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲).

۴-۲-۳. برنامه‌ریزی در سطح معنوی-اخروی

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد انسان که در هیچ موجود دیگری یافت نمی‌شود، توانایی برنامه‌ریزی برای سعادت اخروی است. این نوع برنامه‌ریزی، که در اندیشه اسلامی «تدبیر معاد» نامیده می‌شود، مستلزم درک معنای وجود، شناخت هدف نهایی حیات، و تنظیم رفتار بر اساس این شناخت است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱).

قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به این نوع برنامه‌ریزی دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْتَظِرْ أَنْفُسَ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (الحشر/۱۸). تعبیر «لِغَدٍ» در این آیه، که به معنای «برای فردا» است، اشاره به آینده‌ای فراتر از دنیا دارد و انسان را به برنامه‌ریزی برای آن آینده دعوت می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد که «نظر» در اینجا به معنای تأمل و ارزیابی است و انسان باید با دیده عقل و بصیرت، اعمال خود را بسنجد و برای آینده برنامه‌ریزی کند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷۸).

۴-۳. آینده‌نگری: ابعاد و سطوح

۴-۳-۱. آینده‌نگری شناختی

آینده‌نگری شناختی، توانایی تصور و پیش‌بینی رویدادهای آینده است. این توانایی، که بر پایه حافظه اپیزودیک و تفکر انتزاعی استوار است، به انسان امکان می‌دهد سناریوهای مختلف آینده را تصور کند و بر اساس این تصور، تصمیم‌گیری کند. اتانس و همکاران (Atance & O'Neill, 2001, p. 533) نشان داده‌اند که این توانایی در کودکان از حدود سه تا چهار سالگی شروع به رشد می‌کند و در دوران بزرگسالی به اوج خود می‌رسد.

از منظر اسلامی، این توانایی با مفهوم «بصیرت» پیوند دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْبَصِيرَةُ تُرِيكَ الْعَوَاقِبَ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷)؛ یعنی بصیرت، عاقبت‌ها را به تو نشان می‌دهد. این سخن به وضوح بر توانایی آینده‌نگری به عنوان یک فضیلت عقلانی تأکید می‌کند.

۴-۳-۲. آینده‌نگری عاطفی

آینده‌نگری عاطفی، توانایی پیش‌بینی احساسات و عواطف آینده است. لوونشتاین و همکاران (Loewenstein et al., 2003, p. 619) نشان داده‌اند که انسان قادر است احساساتی را که در آینده تجربه خواهد کرد، از پیش پیش‌بینی کند و این پیش‌بینی، نقش مهمی در تصمیم‌گیری دارد. این توانایی، که «پیش‌بینی عاطفی» نامیده می‌شود، انسان را قادر می‌سازد تا پیامدهای عاطفی تصمیمات خود را ارزیابی کند.

در منابع اسلامی، این بُعد از آینده‌نگری با مفهوم «خوف» و «رجاء» پیوند دارد. خوف، ترس از پیامدهای منفی اعمال در آینده، و رجاء، امید به پیامدهای مثبت است. غزالی در «احیاء علوم الدین» نشان می‌دهد که این دو حالت عاطفی، نقش محوری در تنظیم رفتار اخلاقی انسان دارند (غزالی، ۱۹۸۲م، ج ۴، ص ۱۵۳).

۴-۳-۳. آینده‌نگری معنوی

آینده‌نگری معنوی، توانایی تصور و برنامه‌ریزی برای آینده‌ای فراتر از مرگ است. این نوع آینده‌نگری، که منحصر به انسان است، ریشه در آگاهی انسان از مرگ و باور به حیات پس از مرگ دارد. بکر (Becker, 1973, p. 26) استدلال می‌کند که آگاهی از مرگ، یکی از محرک‌های اصلی فعالیت‌های فرهنگی و معنوی انسان است. انسان با آگاهی از محدودیت عمر خود، تلاش می‌کند تا از طریق آثار فرهنگی، فرزندان، و اعمال نیک، نوعی «بقای نمادین» برای خود فراهم کند.

در اندیشه اسلامی، این آینده‌نگری معنوی با مفهوم «آخرت‌گرایی» پیوند دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران/۱۸۵). این آیه انسان را به نگاه فراتر از دنیا و برنامه‌ریزی برای آخرت دعوت می‌کند. این نوع آینده‌نگری، که در هیچ موجود دیگری یافت نمی‌شود، یکی از عمیق‌ترین تمایزات انسان از سایر موجودات است.

۴-۴. تعامل میان ساختار وجودی و ظرفیت برنامه‌ریزی

۴-۴-۱. نفس به مثابه بنیان برنامه‌ریزی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انسان، ریشه در ساختار وجودی خاص او دارد. نفس انسانی، با قوای عقلانی و ارادی خود، بنیان این ظرفیت را فراهم می‌کند. ملاصدرا با نظریه «اتحاد عاقل و معقول» نشان می‌دهد که در فرایند ادراک عقلانی، نفس با معقول متحد می‌شود و این اتحاد، نفس را به مرتبه بالاتری از وجود ارتقا می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۱۴). این فرایند، توضیح می‌دهد که چرا برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نه تنها یک فعالیت شناختی، بلکه یک فعالیت وجودی است که نفس انسان را تکامل می‌بخشد.

۴-۴-۲. همگرایی دیدگاه اسلامی و علوم شناختی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، همگرایی قابل توجه میان دیدگاه انسان‌شناسی اسلامی و یافته‌های علوم شناختی معاصر است. هر دو رویکرد بر این نکته تأکید می‌کنند که انسان موجودی است که به طور ذاتی به سوی آینده گرایش دارد و این گرایش، ریشه در ساختار وجودی او دارد.

در انسان‌شناسی اسلامی، این گرایش با مفهوم «فطرت کمال‌جو» توضیح داده می‌شود. در علوم شناختی، سلیگمن و همکاران (Seligman et al., 2013, p. 119) با «نظریه آینده‌نگری» استدلال می‌کنند که مغز انسان اساساً یک «ماشین آینده‌نگر» است. این همگرایی، نشان‌دهنده عمق و اعتبار هر دو رویکرد است و امکان گفتگوی سازنده میان آن‌ها را فراهم می‌کند.

۴-۴-۳. نقش زبان در تکوین ظرفیت برنامه‌ریزی

زبان، به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی، نقش محوری در تکوین ظرفیت برنامه‌ریزی دارد. چامسکی (Chomsky, 1965, p. 6) با نظریه «دستور زایشی» نشان داد که انسان دارای توانایی ذاتی برای یادگیری و استفاده از زبان است. این توانایی، که در هیچ موجود دیگری به این سطح از پیچیدگی یافت نمی‌شود، به انسان امکان می‌دهد تجارب گذشته را روایت کند، آینده را توصیف کند، و برنامه‌های خود را با دیگران در میان بگذارد.

در اندیشه اسلامی، زبان و بیان به عنوان یکی از نعمت‌های الهی و تمایزات انسانی مورد تأکید قرار گرفته است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۳-۴). این آیه نشان می‌دهد که تعلیم بیان، بخشی از خلقت انسان است و نه یک توانایی اکتسابی صرف. این دیدگاه با نظریه چامسکی درباره ذاتی بودن توانایی زبانی انسان همخوانی دارد.

۵. بحث و تحلیل

۵-۱. تفسیر یافته‌ها در پرتو چارچوب نظری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انسان، نه یک توانایی تصادفی یا صرفاً تکاملی، بلکه برآمده از ساختار وجودی خاص اوست. این ساختار، که در فلسفه اسلامی با مفهوم «نفس ناطقه» توصیف می‌شود، انسان را در موقعیتی منحصر به فرد در سلسله مراتب موجودات قرار می‌دهد. فارابی در «آراء اهل المدينة الفاضلة» استدلال می‌کند که نفس ناطقه انسان، به دلیل ارتباط با عقل فعال، قادر به درک کلیات و برنامه‌ریزی بر اساس آن‌هاست (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۳).

این تفسیر با یافته‌های عصب‌شناسی شناختی همخوانی دارد. دامازیو (Damasio, 1994, p. 34) نشان داده است که قشر پیش‌پیشانی مغز، که مسئول برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است، در انسان به طور نسبی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از سایر پستانداران است. این یافته، از منظر تجربی، تأییدی بر تمایز ساختاری انسان در زمینه ظرفیت برنامه‌ریزی است. با این حال، تفسیر صرفاً مادی این یافته ناکافی است؛ زیرا نمی‌تواند توضیح دهد که چرا انسان قادر به برنامه‌ریزی برای اهداف معنوی و اخروی است که هیچ پایه زیستی مستقیمی ندارند.

در اینجا است که رویکرد میان‌رشته‌ای این پژوهش اهمیت خود را نشان می‌دهد. ترکیب دیدگاه فلسفه اسلامی با یافته‌های علوم شناختی، تصویری جامع‌تر و عمیق‌تر از ظرفیت برنامه‌ریزی انسان ارائه می‌دهد. از یک سو، علوم شناختی سازوکارهای عصبی و شناختی این ظرفیت را توضیح می‌دهد؛ از سوی دیگر، فلسفه اسلامی بنیان وجودی و غایت معنوی آن را روشن می‌سازد.

۵-۲. نقد و ارزیابی دیدگاه‌های رقیب

۵-۲-۱. نقد رویکرد تکاملی صرف: برخی از پژوهشگران، ظرفیت برنامه‌ریزی انسان را صرفاً محصول تکامل زیستی می‌دانند. پینکر (Pinker, 1997, p. 21) استدلال می‌کند که تمام توانایی‌های شناختی انسان، از جمله برنامه‌ریزی، در خدمت بقا و تولیدمثل تکامل یافته‌اند. این دیدگاه، اگرچه در توضیح جنبه‌های زیستی ظرفیت برنامه‌ریزی مفید است، اما با چند اشکال اساسی روبه‌روست.

نخست، این دیدگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چرا انسان برای اهدافی برنامه‌ریزی می‌کند که هیچ ارزش بقایی مستقیمی ندارند، مانند هنر، فلسفه، و عبادت. دوم، این دیدگاه با پدیده «فداکاری» ناسازگار است؛ یعنی آمادگی انسان برای فداکاری جان خود در راه ارزش‌های معنوی. سوم، این دیدگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چرا انسان برای آینده‌ای فراتر از مرگ برنامه‌ریزی می‌کند.

علامه طباطبایی در پاسخ به این نوع تفسیرهای مادی‌گرایانه استدلال می‌کند که «فطرت» انسان، که ریشه در خلقت الهی دارد، نمی‌تواند به عوامل مادی تقلیل یابد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۳). این استدلال با یافته‌های روان‌شناسی انسان‌گرا نیز همخوانی دارد؛ مازلو (Maslow, 1968, p. 71) نشان داده است که انسان دارای نیازهای «فرامادی» است که نمی‌توان آن‌ها را به نیازهای زیستی تقلیل داد.

۵-۲-۲. نقد رویکرد ذهن‌گرایانه افراطی

در مقابل، برخی از فیلسوفان، ظرفیت برنامه‌ریزی انسان را صرفاً یک پدیده ذهنی می‌دانند که هیچ پایه وجودی مستقلی ندارد. این دیدگاه، که در برخی از جریان‌های فلسفه تحلیلی معاصر دیده می‌شود، با اشکال معکوس روبه‌روست؛ یعنی نمی‌تواند ارتباط میان ظرفیت برنامه‌ریزی و ساختار مادی مغز را توضیح دهد.

رویکرد فلسفه اسلامی، به‌ویژه نظریه ملاصدرا درباره «حرکت جوهری»، راه‌حلی میانه ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، نفس انسانی هم دارای بُعد مادی است و هم دارای بُعد مجرد، و این دو بُعد در یک فرایند پویا با یکدیگر در تعامل‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳،

ص ۹۷). این دیدگاه، هم با یافته‌های عصب‌شناسی سازگار است و هم می‌تواند ابعاد معنوی ظرفیت برنامه‌ریزی را توضیح دهد.

۵-۳. پیامدهای نظری و کاربردی

۵-۳-۱. پیامدهای نظری

یافته‌های این پژوهش چند پیامد نظری مهم دارد. نخست، نشان می‌دهد که انسان‌شناسی اسلامی و علوم شناختی معاصر، نه رقیب، بلکه مکمل یکدیگرند. هر یک از این رویکردها، جنبه‌هایی از ظرفیت برنامه‌ریزی انسان را روشن می‌کند که دیگری از آن غافل است. این همگرایی، امکان توسعه یک نظریه جامع‌تر درباره ماهیت انسان را فراهم می‌کند.

دوم، این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم «نفس» در فلسفه اسلامی، با وجود تفاوت‌های اصطلاحی، با مفهوم «ذهن» در علوم شناختی معاصر همپوشانی‌های قابل‌توجهی دارد. این همپوشانی، زمینه را برای گفتگوی سازنده‌تر میان این دو حوزه فراهم می‌کند (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵).

سوم، این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت برنامه‌ریزی انسان، یک پیوستار است که از سطوح ابتدایی زیستی تا سطوح عالی معنوی امتداد دارد. این پیوستار، با سلسله‌مراتب وجودی انسان در فلسفه اسلامی همخوانی دارد و نشان می‌دهد که رشد و تکامل انسان، مستلزم ارتقای ظرفیت برنامه‌ریزی در تمام سطوح است.

۵-۳-۲. پیامدهای کاربردی در تعلیم و تربیت

یافته‌های این پژوهش پیامدهای مهمی برای نظام تعلیم و تربیت دارد. اگر ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، بخشی از ساختار وجودی انسان است، پس نظام تعلیم و تربیت باید این ظرفیت را در تمام ابعاد آن پرورش دهد. این به معنای توجه به هر سه سطح برنامه‌ریزی، یعنی فردی، اجتماعی، و معنوی، در فرایند آموزش است.

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، این رویکرد با مفهوم «تزکیه و تعلیم» پیوند دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۴). این آیه نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت اسلامی، هم به بُعد شناختی (تعلیم) و هم به بُعد اخلاقی-معنوی (تزکیه)

توجه دارد. این رویکرد جامع، با یافته‌های روان‌شناسی تربیتی معاصر نیز همخوانی دارد (باندورا، ۱۹۹۷، ص ۳).

۵-۳-۳. پیامدهای کاربردی در روان‌شناسی و مشاوره

از منظر روان‌شناسی و مشاوره، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به بُعد معنوی ظرفیت برنامه‌ریزی، می‌تواند در درمان اختلالات روان‌شناختی مؤثر باشد. فرانکل (Frankl, 1963, p. 105) در «لوگوتراپی» خود نشان داده است که بسیاری از اختلالات روان‌شناختی، ریشه در «خلأ وجودی» دارند؛ یعنی فقدان معنا و هدف در زندگی. درمان این اختلالات، مستلزم کمک به بیمار در بازیابی ظرفیت برنامه‌ریزی معنوی است. در منابع اسلامی، این رویکرد با مفهوم «یقین» و «توکل» پیوند دارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۷). این سخن نشان می‌دهد که یقین به آینده، انسان را در حال نیز آزادتر و سخاوتمندتر می‌کند. این بینش، با یافته‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا درباره نقش امید و آینده‌نگری در سلامت روان همخوانی دارد (سلیگمن، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

نتیجه‌گیری

۶-۱. جمع‌بندی یافته‌ها

این پژوهش با هدف بررسی ساختار وجودی انسان و تمایز آن از سایر موجودات بر اساس ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انجام شد. یافته‌های پژوهش را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

محور اول: انسان دارای ساختار وجودی منحصر به فردی است که ترکیبی از ابعاد مادی و مجرد را در بر می‌گیرد. این ساختار، که در فلسفه اسلامی با مفهوم «نفس ناطقه» توصیف می‌شود، بنیان ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انسان را فراهم می‌کند.

محور دوم: ظرفیت برنامه‌ریزی انسان یک پیوستار چندسطحی است که از سطح فردی تا سطح اجتماعی و از سطح دنیوی تا سطح معنوی-اخروی امتداد دارد. هر یک از این سطوح، با مفاهیم خاصی در اندیشه اسلامی پیوند دارد.

محور سوم: آینده‌نگری انسان نیز دارای ابعاد متعددی است: شناختی، عاطفی، و معنوی. بُعد معنوی آینده‌نگری، که شامل توانایی برنامه‌ریزی برای آینده‌ای فراتر از مرگ است، منحصرراً در انسان یافت می‌شود و یکی از عمیق‌ترین تمایزات او از سایر موجودات است.

محور چهارم: میان دیدگاه انسان‌شناسی اسلامی و یافته‌های علوم شناختی معاصر، همگرایی قابل‌توجهی وجود دارد. این همگرایی، نشان‌دهنده عمق و اعتبار هر دو رویکرد است و امکان توسعه یک نظریه جامع‌تر درباره ماهیت انسان را فراهم می‌کند.

۲-۶. نوآوری‌های پژوهش

این پژوهش در چند زمینه نوآوری دارد. نخست، برای نخستین بار ظرفیت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری انسان را به‌عنوان یک پیوستار چندسطحی تحلیل کرده و هر سطح را با مفاهیم متناظر در اندیشه اسلامی پیوند داده است. دوم، همگرایی میان «فطرت کمال‌جو» در انسان‌شناسی اسلامی و «نظریه آینده‌نگری» در علوم شناختی را به‌صورت نظام‌مند نشان داده است. سوم، با نقد رویکردهای تقلیل‌گرایانه، رویکردی جامع‌تر و متوازن‌تر برای فهم ظرفیت برنامه‌ریزی انسان ارائه داده است.

۳-۶. محدودیت‌ها و پیشنهادها

این پژوهش با برخی محدودیت‌ها روبه‌روست. نخست، به‌دلیل ماهیت نظری پژوهش، امکان آزمون تجربی مستقیم برخی از فرضیه‌ها وجود نداشت. دوم، گستردگی موضوع، امکان بررسی عمیق‌تر برخی از جنبه‌ها را محدود کرد.

برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود:

- بررسی تجربی همگرایی میان مفهوم «فطرت» در اندیشه اسلامی و «نظریه آینده‌نگری» در علوم شناختی از طریق مطالعات میدانی.

- تحلیل مقایسه‌ای ظرفیت برنامه‌ریزی معنوی در میان پیروان ادیان مختلف.

- بررسی نقش آموزش‌های دینی در تقویت ظرفیت برنامه‌ریزی در سطوح مختلف.

- توسعه مدل‌های کاربردی برای پرورش ظرفیت برنامه‌ریزی معنوی در نظام تعلیم و تربیت.

کتابنامه

-
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). «الشفاء: النفس». تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). «غررالحکم و دررالکلم». ترجمه: محمدعلی انصاری. قم: انتشارات امام عصر.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). «هویت علم دینی». تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۵). «تفسیر تسنیم». قم: مرکز نشر اسفار.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۹۰). «شادمانی درونی». ترجمه: مصطفی تبریزی. تهران: نشر دانژه.
- شریف رضی، نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه: محمد دشتی. قم: انتشارات مشهور.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). «الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳). «اخلاق ناصری». تصحیح: مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). «المیزان فی تفسیر القرآن». ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- غزالی، محمد (۱۹۸۲م). «احیاء علوم الدین». بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵م). «آراء اهل المدينة الفاضلة». بیروت: دار المشرق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). «الکافی». تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). «بحارالأنوار». بیروت: مؤسسة الوفاء.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۹). «معرفت و امر قدسی». ترجمه: فرزاد حاجی میرزایی. تهران: نشر فرزاد روز.

منابع لاتین

- . Episodic future thinking. (2001) Atance, C. M., & O'Neill, D. K.
, 533-539. (12) «Trends in Cognitive Sciences», 5
- . «Self-efficacy: The exercise of control». New (1997) Bandura, A.
York: W. H. Freeman.
- . «The denial of death». New York: Free Press. (1973) Becker, E.
- . «Aspects of the theory of syntax». Cambridge, (1965) Chomsky, N.
MA: MIT Press.
- . «Descartes' error: Emotion, reason, and the human (1994) Damasio, A.
brain». New York: Putnam.
- . «Man's search for meaning». New York: (1963) Frankl, V. E.
Washington Square Press.
- . «Groundwork of the metaphysics of morals». (1785/1998) Kant, I.
Trans. M. Gregor. Cambridge: Cambridge University Press.
- . Building a practically useful (2002) Locke, E. A., & Latham, G. P.
theory of goal setting and task motivation. «American Psychologist»,
, 705-717. (9) 57
- . Projection bias (2003) Loewenstein, G., O'Donoghue, T., & Rabin, M.
, (4) in predicting future utility. «Quarterly Journal of Economics», 118
619-667.
- . New (2nd ed.). «Toward a psychology of being» (1968) Maslow, A. H.
York: Van Nostrand.

- . Darwin's mistake: (2008) Penn, D. C., Holyoak, K. J., & Povinelli, D. J. Explaining the discontinuity between human and nonhuman minds. , 109-130.(2)«Behavioral and Brain Sciences», 31
- . «How the mind works». New York: Norton.(1997)Pinker, S.
- . (2013)Seligman, M. E. P., Railton, P., Baumeister, R. F., & Sripada, C. Navigating into the future or driven by the past. «Perspectives on , 119-141.(2)Psychological Science», 8
- . The evolution of foresight: (2007)Suddendorf, T., & Corballis, M. C. What is mental time travel, and is it unique to humans? «Behavioral and , 299-313.(3)Brain Sciences», 30
- . «The cultural origins of human cognition». (1999)Tomasello, M. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- . «Consilience: The unity of knowledge». New (1998)Wilson, E. O. York: Knopf.